

حدیقة المعارف: شرحی بر گلشن راز

علی بصیری پور*

چکیده

مثنوی گلشن راز سروده شیخ محمود شبستری یکی از عالی‌ترین منظومه‌های فارسی است. این کتاب به علت ایجاز مثال‌زدنی و در عین حال پرمغز و تمثیلی بودنش، در طول پنج قرن شروع متعدد بر آن نوشته شده است. یکی از قدیمی‌ترین و کامل‌ترین شرحی که درباره کتاب گلشن راز نوشته شده است، شرح موسوم به حدیقة المعارف اثر دانشمندی شیرازی به نام شجاع‌الدین کربالی است. وی با یک واسطه مرید شاه قاسم انوار (م ۸۳۷ ه. ق) است و احتمال دارد از این راه اندیشه‌های حروفی به وی رسیده باشد. کتاب در سال ۸۶۷ ه. ق به نام سلطان جهان‌شاه قراقویونلو (۸۰۲-۸۷۲ ه. ق) تألیف شده است. از وجوه اهمیت آن همین بس که این شرح چنان مورد تأیید و پسند شیخ عبدالرحمن جامی واقع گشت که او را از نوشتن شرح بر گلشن راز منصرف نمود. تاکنون سه نسخه خطی از حدیقة المعارف در ایران شناخته شده است. این مقاله با توجه به منابع موجود، نخست به معرفی شارح و سپس شناساندن کتاب و نسخه‌های خطی آن پرداخته است.

کلیدواژه: گلشن راز، شیخ محمود شبستری، حدیقة المعارف، شجاع‌الدین کربالی، شاه قاسم انوار، حروفیه، عبدالرحمن جامی.

شجاع‌الدین کربالی

پس از بررسی تذکره‌ها و کتب گوناگون، تنها در دو کتاب نشانی از کربالی به دست آمد؛ نخست کتاب روضات الجنان و جنات الجنان ابن کربلانی و دیگر روضه اطهار ملاحشری تبریزی است. در روضات الجنان نام وی خواجه شجاع‌الدین کربالی ضبط

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی قزوین. Email: basiriali20@yahoo.com

شده است: «آن جمال آیات مصحف حقایق را تالی، خواجه شجاع‌الدین کربالی...»^۱.
در کتاب روضه اطهار نیز با تفاوت مولانا به جای خواجه، همان شجاع‌الدین کربالی
آمده است: «مزار فیض شعار مولانا شجاع‌الدین کربالی...»^۲.

نگارنده در هیچ جای دیگر نشانی از کربالی نیافته است. با توجه به آنچه گفته شد و
با استفاده از مقدمه حدیقه‌المعارف که شارح در آن جا خود را شجاع کمال کربالی
معرفی کرده است، نام کامل وی باید «شجاع‌الدین کمال کربالی» باشد: «بنابراین این
فقیر حقیر خاکسار، شجاع کمال کربالی که...»^۳.

چنانکه از لقب شجاع‌الدین کربالی پیداست، انتساب وی به ناحیه کربال است.
کربال، از نواحی شیراز است که در قسمت شرقی آن دریاچه بختگان و در شمال آن
تخت جمشید قرار دارد.^۴ کربال از دو بخش «گر» که همان رودخانه‌گر است و «بال» به
معنی باله و پهلو و کنار، ترکیب یافته که روی هم رفته به معنی سرزمینی است که در
ساحل رودگر قرار دارد. ظاهراً چون این ناحیه از رودخانه کر سیراب می‌شد، به این نام
شهرت یافته است.

منابع درباره سال ولادت، زندگی، احوال و یا درگذشت کربالی سکوت کرده‌اند. دو
کتاب مذکور که از وی یاد کرده‌اند، فقط جای گور او را به ما نشان داده‌اند. صاحب
روضات الجنان می‌گوید:

... مرقد و مزار آن جمال آیات مصحف حقایق را تالی خواجه شجاع‌الدین
کربالی رحمة الله علیه، هم در چرنداب در جنب مزار مولانا قطب‌الدین است....
حشری تبریزی نیز همان گفته‌های ابن کربلانی را تکرار کرده است:^۵
مزار فیض شعار مولانا شجاع‌الدین کربالی، در جنب مزار قطب‌الدین
[محمود] علامه به جانب قبله واقع شده است.^۶
هم ابن کربلانی و هم حشری تبریزی وی را مرید همام‌الدین کربالی می‌دانند.
عبارات روضات الجنان این است:

وی مرید غیرت درویشان مولانا همام‌الدین کربالی است که وی از اجل
خلفای حضرت شاه ابرار امیر قاسم انوار است.^۷
همچنین حشری تبریزی می‌گوید:
وی مرید همام‌الدین کربالی است. وی از خلفای شاه ابرار امیر سید قاسم
انوار است.^۸

همام‌الدین کربالی چنان‌که از عبارات فوق پیداست، خلیفه طریقتی شاه قاسم انوار (م ۸۳۷) است.

و حضرت شاه انوار در اول، مرید شیخ صدرالدین موسی اردبیلی بوده، در آخر در بغداد به شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده‌اند و مرتبه تکمیل و اکمال از آن صاحب کمال یافته‌اند و شیخ صدرالدین علی، مرید شیخ معین‌الدین تبریزی است و وی مرید شیخ اوحدالدین کرمانی است.^۹

بدین ترتیب سلسله طریقتی کربالی به اوحدالدین کرمانی می‌رسد. چنان‌که از عبارات روضات‌الجنان برمی‌آید، شجاع‌الدین کربالی هم در طریق معارف و هم در طریق حقایق ید طولایی داشته است:

خواجه دانشمند متبحر بوده و در طریق معارف و حقایق ید طولایی داشته، و شرح خوب به اسلوب مرغوب بر کتاب گلشن راز شیخ سعدالدین محمود شبستری رحمه‌الله علیه نوشته در کمال دقت و متانت.^{۱۰}

البته از شرح عالمانه کربالی نیز به این نتیجه می‌رسیم که وی اطلاعات فراوانی در علوم رایج زمان داشته و حکمت و فلسفه را به خوبی می‌دانسته است. چنان‌که از نوشته‌های وی برمی‌آید، از آراء ابن عربی و عرفای پس از وی همچون فخرالدین عراقی، صدرالدین قونیوی و شیخ محمود شبستری کاملاً باخبر بوده است. آگاهی و تسلط وی بر احادیث و قرآن کریم و تأویلات و تفاسیر آن فوق‌العاده است؛ چنان‌که در جای جای شرح، سخنان خود را با استناد به آیات و احادیث، مؤکد و موید نموده است. از نوشته‌های وی برمی‌آید که از طرفداران تأویل آیات و احادیث است و به این کار علاقه قابل توجهی داشته است. کربالی را عقیده بر آن است که آیات و احادیثی که در ظاهر معارض عقل‌اند، باید به گونه‌ای تأویلشان نمود که موافق اصول عقل و قواعد شرع باشد:

در اصول مقرر است که آیات و احادیث که ظاهر مفهوم ایشان معارض عقلی داشته باشد، آن را به وجهی تأویل می‌باید کرد که موافق قضایای عقل متین و قواعد شرع مبین باشد.^{۱۱}

چنان‌که از عبارات کربالی در مقدمه کتاب برمی‌آید، وی شیعی مذهبی بوده است: تا در یوم‌الجمعه که آخر ایام هفته ربوبیت است، آفتاب نبوت جمعی از مطلع بنیه بنی عربی... طلوع نمود و خزانه کمالات نبوی به مهر صورت او مختوم گشت که ولکن رسول‌الله و خاتم النبیین و نور قمر ولایت از افق امامت مرتضوی... شارق شد که: انا و علی من نور واحد.^{۱۲}

اما همچنان خلفای راشدین را به دیده احترام می‌نگریسته است. مثلاً آنجا که از ابوبکر سخنی نقل می‌کند او را با لقبش که «صدیق» است، خطاب می‌کند: «... چنان که در کلام صدیق آمده که: والعجز عن درک الادراک ادراک»^{۱۳}

کربالی که در شرح بیتی از گلشن راز با عنوان: چو اکمه بی نصیب از هر کمال است کسی کو از طریق اعتزال است معتزله را مشرک و از فرقه‌های منسوب به اسلام می‌داند، در جای دیگر به بیان اندیشه‌ای بلند پرداخته است که از قلزم زخار مکتب ابن عربی سرچشمه می‌گیرد. او می‌گوید: هدایت هر صورتی که در وجود ظاهر شده است، با وجود داشتن عقیده باطل و فاسد، اگر راهی به حق نداشت، افاضه وجود بر او ممکن نبود:

هدایت هر صورت که در وجود ظاهر شده، اعتقاد او عملاً و قولاً و ذهناً و خارجاً از آن روی که متحقق‌اند به وجود و مظهر وجود واقع شده‌اند، حق‌اند و رقم بطلان بر جریده ظهور ایشان نمی‌توان کشید؛ اگرچه عقاید فاسده و باطله باشد. چه اگر رویی با حق نداشتندی، افاضه وجود بر ایشان به هیچ وجه ممکن نشدی و هر یک از اصحاب مذاهب و عقاید، حق را از موطن و مقام که قابلیت و استعداد تجلی او دارند، می‌شناسند. مثلاً معتزله که نفی صفات کرده‌اند، حق از مرتبه تجرّد و احدیّت ذات بر ایشان متجلی شده...^{۱۴}

آثار شجاع‌الدین کربالی و احتمال حروفی^{۱۵} بودن او

از شجاع‌الدین کربالی غیر از حدیقه‌المعارف تا کنون کتاب یا رساله دیگری شناخته نشده است. وی در همین کتاب در جایی وعده می‌دهد که رساله دیگری در تحقیق تفصیل حروف و نقاط و اعراب و تطبیق با مراتب وجود تألیف نماید. آیا به وعده خود جامه عمل پوشانده و این رساله را تدوین کرده است یا نه؟ چیزی نمی‌دانیم. اگر هم تدوین کرده گمان می‌رود که در گذر زمان از بین رفته باشد؛ چه در دو کتاب روضات الجنان و روضه اطهار اثر دیگری به وی نسبت داده نشده است.

مطلب مهم‌تری که از نام این رساله موعود دستگیرمان می‌شود این است که احتمالاً کربالی اندیشه حروفی داشته است. این احتمال از آن جا نیرو می‌گیرد که شاه قاسم انوار (م ۸۳۷ ق) که با یک واسطه، مراد شجاع‌الدین کربالی است، زمانی به دستور شاه‌رخ تیموری به جرم ارتباط با حروفیان از شهر هرات اخراج شده بوده است.

سید علی بن نصیر بن هارون بن ابی القاسم ملقب به قاسم الانوار از اکابر متصوّفه و شعرای نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری، مدت زیادی از عمر خود را در سفر گذرانید و به صحبت مشایخ بزرگی از جمله شاه نعمت‌الله ولی و شیخ صدرالدین موسی اردبیلی - که او را ملقب به قاسم الانوار کرد - رسید. زمانی که در هرات رحل اقامت افکنده بود، جمعیت بسیاری از بزرگان و عوام گرد او جمع شدند و هواخواه او بودند. در همان اوان شخصی به نام احمدلر که گویا از زمره مصاحبان قاسم انوار بود، ضربت کاردی بر شاهرخ تیموری وارد کرد. ظاهراً به این دلیل که احمدلر را با شاه قاسم، آمد و شدهایی بوده، شاهرخ دستور اخراج شاه قاسم را صادر کرد. سپس شاه قاسم غزلی با این مطلع و مقطع سرود و شهر هرات را ترک نمود:

ای عاشقان ای عاشقان هنگام آن شد کز جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان...

قاسم سخن کوتاه کن برخیز و عزم راه کن

شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان^{۱۶}

صاحب احسن التواریخ برای اخراج شاه قاسم از هرات، دلیل دیگری غیر از ارتباط با احمدلر بیان می‌کند:

چون آن حضرت [قاسم انوار] با میرزا شاهرخ و اولاد عظام او در غایت استغنا ملاقات می‌نمود و از کمال علوّ شأن چنانچه طمع می‌داشتند، ایشان را تعظیم و احترام نمی‌فرمود، از آن رهگذار غبار ملال به حاشیه ضمیر بایسنقر میرزا نشست و خاطر بر اخراج آن حضرت قرار داده، کمر سعی و اهتمام بر میان جان بست. اما نمی‌توانست که بی‌تمسک به بهانه‌ای، مکنون ضمیر خود را به ظهور رساند و چون احمدلر، حضرت خاقان سعید شاهرخ پادشاه را کارد زد و به وضوح پیوست که مؤمی الیه گاهی به ملازمت آن مهر سپهر کرامت و درّی برج امامت می‌رفته، میرزا بایسنقر کیفیت حال به عرض رسانید و رخصت اخراج حضرت امیر قاسم الانوار حاصل گردانید.^{۱۷}

یعقوب آژند در کتاب حروفیه در تاریخ در این باره نوشته است:

درست است که در حروفی بودن سید قاسم انوار تردید وجود دارد ولی در دیوان او گاه اشعاری دیده می‌شود که از رمز و راز حروف سخن می‌راند؛ به هر حال سید قاسم انوار را به جرم ارتباط با حروفیه از هرات به سمرقند تبعید کردند.^{۱۸}

خلاصه بحث این که اگر شجاع‌الدین کربالی را که مرید هم‌الدین کربالی خلیفه شاه قاسم انوار است، به قرینه رساله‌ای که در ضمن مطالب کتاب حدیقه‌المعارف، وعده نوشتن آن را می‌دهد - یعنی رساله‌ای در تحقیق حروف و نقاط و اعراب و تطبیق با مراتب وجود - دارای اندیشه‌های حروفی بدانیم، با احتیاط می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که این اندیشه‌های حروفی از طریق شاه قاسم انوار به وی منتقل شده است؛ با وجود این که شاه قاسم انوار در سال ۸۳۰ ه.ق. به اتهام ارتباط با حروفیان به فرمان شاه‌رخ تیموری از شهر هرات اخراج شده است. البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که سلطان جهان‌شاه قراویونلو (۸۰۲-۸۷۲ ق) همان کسی که شجاع‌الدین کربالی، حدیقه‌المعارف را به وی تقدیم داشته است، در سال ۸۴۵ ه.ق. جمعی از حروفیان را در شهر تبریز «بعد از مناظره به قتل آورد». ۱۹ آیا اگر شجاع‌الدین کربالی را اندیشه‌های حروفی بوده است، با وجود این واکنش جهان‌شاه نسبت به حروفیان، باز هم کربالی کتاب خود را به سلطان جهان‌شاه تقدیم می‌کرده است؟

حدیقه‌المعارف

شرحی که با نام حدیقه‌المعارف اشتهار دارد، از نظر اشتمال آن بر همه ابیات گلشن راز شرح کاملی است. تعداد ابیات گلشن راز متفاوت ذکر شده است؛ و این امر ناشی از تعدد دست‌نویس‌ها و تفاوت در شمار ابیات آنهاست. ابیات آن در آتشکده آذر ۹۹۳ بیت آمده، ۲۰ این در حالی است که در مفاتیح‌الاعجاز ۱۰۰۶ بیت شرح شده است که نشان می‌دهد نسخه اساس شرح لاهیجی ۱۰۰۶ بیت داشته است. دیگر این که گلشن راز که به کوشش حسین روشندل چاپ شده است، بیش از ۹۵۸ بیت ندارد. ابیات گلشن راز در شرح حدیقه‌المعارف ۱۰۰۱ بیت است. این که نسخه گلشن راز که در اختیار کربالی بوده هزار و یک بیت داشته است و یا خود شارح برای تبرک و تیمن به هزار و یک اسم باری تعالی، این تعداد ابیات گلشن راز شرح نموده است، چیزی بر ما معلوم نیست.

مؤلف در این که چرا بر کتاب گلشن راز شرح نوشته است، می‌گوید: در سال ۸۵۶ ه.ق. در یکی از مجالس بهشت سرشت درویشان شاه ابرار، قاسم انوار (م ۸۳۷) از کتاب گلشن راز سخنی می‌رفت؛ در همان مجلس بود که از وی درخواست شده است که شرحی بر گلشن راز بنویسد. چنان‌که پیداست، شارح هم این درخواست را پذیرفته، و

شروع به نوشتن شرح خود کرده است. اما به واسطه حوادث روزگار و نوایب ادوار، فرصت اتمام کتاب به او دست نداده تا این که دوباره در فصل بهار سال ۸۶۷ ه. ق. به امر سلطان جهان‌شاه قراقویونلو آن را به پایان رسانید و حدیقه‌المعارف نامیده، به وی تقدیم داشته است. در مقدمه کتاب می‌خوانیم:

در فصل بهار سنه ست و خمسين و ثمان مائه که طبیعت نامیه، خلیل آسازبان قابلیت به دعای «رب ارنی کیف تحیی الموتی» گشوده، جهت اجابتش، اعتدال هوا دم از انفاس عیسوی زده، به احیای موات ارضی، ید بیضای موسوی از شاخسار اشجار می‌نمود و به لباس خضر آیین، روی زمین را تزئین می‌داد و حرارت غریزی که پرتو حرکت حبی ذاتی است، از شجر اخضر به صورت ورد احمر مشتعل می‌شد، بیت:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکنه توحید بشنوی
در مجلس بهشت سرشت درویشان، سخنی از گلشن راز و کلمات اهل شوق و نیاز می‌گذشت، اشارت بشارت «و اما بنعمة ربك فحدث» به این فقیر حقیر نمودند که چون هر کس از آن بویی شنیده‌اند و از گلبن معارف و حقایق و ترغنج‌های نکات و دقایق آن گلی بر طبق اخلاص بنهاده، و تو را به میامن همم ایشان، از آن گل برگگی و از آن کلاه ترکی رسیده، اگر ابکار معانی آنرا که در حجاب الفاظ و کلام، «حور مقصورات فی الخیام» اند، از خلوت خانه خفا و کمون، بر منصفه ظهور و بروز جلوه‌دهی، به نوعی که در پرده‌گشایی آن عروسان حور آیین، به ترصیح قناع الفاظ و تزئین لباس ترکیب نکوشی که مصراع: «چه حاجت است به مشاطه روی زیبارا» مناسب وقت می‌نماید. و هرچند پایه مکنت و مکانت خود را از رتبه این امر منیف و شغل شریف قاصر می‌دید، اما به حکم آن که مصراع: «دست و پایي بز ن چه دانی بوک» همت عالی را به حسب فرموده بیت:

گفت مغناطیس عشاق الست همت عالی است کشف هرچه هست
قاید و رایید خود ساخته، شروع نمود و بعضی از جواهر الفاظ و درر کلمات آن را در سلک انتظام کشید، و به واسطه حوادث روزگار و نوایب ادوار، فرصت آن نشد که این عارفانه از مکامن قوت به مجالی فعل آید. احرام سعادت ملازمت آستان خلافت آشیان بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی کشورگشای، ... المجاهد فی سبیل الله، ابوالمظفر سلطان جهان‌شاه، خلد الله تعالی ... باعث گشت بر آن که چون التفات خاطر فیاض به جانب درویشان و کلام محققان ایشان هست، بتخصیص

کتاب گلشن که نسخه گلستان ارم و حدیقه معارف عالم و آدم است و درر حقایق و لآلی معارف آن را که در بطون اصداغ مکمون‌اند، بیرون آوری و در سمط بیان درآوری، باشد که به نظر کیمیا اثر در سلک نظام و انتظام آید و خاص و عام از آن محفوظ کردند و بحمدالله به یمن دولت پادشاه جهان پناه به اتمام پیوست و به حدیقه المعارف اتسام یافت.^{۲۱}

در اینکه شرح کربالی در زمان خود صاحب اهمیت و اعتبار بوده، همین نکته کافی است که گفته‌اند: زمانی که عارف و شاعر شهیر قرن نهم، عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) به تبریز آمد و قصد داشت که شرحی بر کتاب گلشن راز بنویسد، وقتی شرح کربالی را به مشاهده وی رسانیدند، آن را تحسین کرد و از نوشتن شرح چشم‌پوشی نمود. بدیهی است که اگر این خبر صحت داشته باشد، خود دلیلی بر بزرگی کار شجاع‌الدین کربالی خواهد بود:

... مولانا شجاع‌الدین کربالی... شرح مرغوبی بر گلشن راز نوشته است گویند وقتی که مولانا جامی از سفر حجاز بازگشت، به تبریز می‌آید... و اراده داشته که شرحی بر گلشن راز بنویسد می‌پرسد که آیا هیچ کس بر گلشن شرح نوشته است؟ می‌گویند بلی! مولانا شجاع‌الدین شرح مرغوبی بر گلشن نوشته. شرح را که می‌بیند بسیار تحسین می‌کند و ترک شرح نوشتن می‌نماید...^{۲۲}

کتاب حدیقه المعارف از بهترین شروحن است که بر مثنوی گلشن راز نگاشته شده و شارح در آن کمتر نکته‌ای را فروگذار کرده است. به این معنی که به تفصیل به جزئیات مسائل وارد شده است. از این جهت بر بسیاری از شروح گلشن راز برتری دارد. حدیقه المعارف کتابی است حاوی شرح بسیاری از لغات و ترکیبات عرفانی، کلامی، فلسفی، نجومی، پزشکی و نقد و بررسی چندین فرقه از فرق کلامی اسلامی و غیراسلامی و تأویل و تفسیرهای دل‌انگیز آیات و احادیث و بر روی هم رفته، دایره المعارف کوچکی است شامل علوم منقول و معقول آن زمان. از نقطه نظر تاریخ ادبیات نیز می‌تواند کتابی در خور توجه باشد به این جهت که به نقل اشعاری می‌پردازد که در هیچ جای دیگر نیامده است؛ یعنی اشعاری از همام‌الدین کربالی، خلیفه طریقتی شاه قاسم انوار و ابوالمظفر جهان‌شاه قراقویونلو متخلص به «حقیقی». همچنین این کتاب از معدود منابعی است که نام یکی از رسایل شیخ محمود شبستری موسوم به مشاهد^{۲۳} در آن به درستی بازگو شده است.

روش شرح به این ترتیب است که: در آغاز بیت یا ابیاتی از گلشن راز را می‌آورد، سپس جزء به جزء کلمات و ترکیبات آن را اگر دارای دشواری یا ابهام باشد معنی می‌کند و توضیح می‌دهد؛ بعد با استفاده از آیات و احادیث و کلام بزرگان به شرح و تفسیر بیت می‌پردازد چنان که این شرح با اندیشه‌های شبستری سازگار باشد. همان طوری که شارح در کتاب خود نقل می‌کند، از رسالات شیخ محمود شبستری فقط رساله حق‌الیقین را در اختیار داشته است: «از رسایل شیخ آنچه به مطالعه فقیر رسیده حق‌الیقین است».^{۲۴}

با توجه به اینکه رساله حق‌الیقین با گلشن راز وجوه مشترک زیادی دارد، وی در شرح خود از این رساله بهره فراوان برده است. به این صورت که در جاهایی به عین عبارات حق‌الیقین با ذکر مأخذ استناد کرده و گاهی هم بدون ذکر مأخذ، عیناً عبارات حق‌الیقین را به کار برده است (مانند شرح ابیات ۶۷۴ و ۶۷۵). ناگفته نماند که در جاهایی هم کسی که رساله حق‌الیقین را به دقت خوانده باشد، متوجه نقل به مفهوم خواهد شد. مثلاً در صفحه الف برگ ۲۱۳ شارح پس از ایراد دو فصل مشع با عناوین «اشارات و تشبیهات» و «تبصره» متذکر شده است که: «آنچه در این هدایت و تبصره مذکور شد از حق‌الیقین شیخ استفاده رفته».

غرض از این مقدمات آن که شارح با اندیشه‌های شبستری آشنایی کامل داشته است و در جاهایی می‌توانیم شرح کربالی را نوعی شرح کلام شبستری به کلام شبستری بدانیم که این خود می‌تواند از محسنات و نقاط قوت این شرح به شمار آید؛ چرا که مانند بسیاری از شروح گلشن راز، تفسیری ذوقی و شخصی نخواهد بود؛ بلکه شرحی مستند و مستشهد به نگاه‌شده‌های شیخ محمود شبستری است.

با توجه به این که ما از تحصیلات و احیاناً گرایش‌های علمی کربالی آگاهی نداریم اما صبغه حکمی حدیقه‌المعارف بسیاری قوی است؛ یعنی ابزار کار شارح بیشتر مسایل حکمی و فلسفی است. از این رو درک و فهم آن سخت می‌نماید و بسیاری از موضوعات آن برای ناآشنایان به فلسفه دشوار است و در جاهایی خود شرح، نیاز به شرح دیگری دارد.

نسخ موجود حدیقه‌المعارف

تاکنون سه نسخه با سه تحریر متفاوت از این شرح در ایران شناخته شده است:

۱. نسخه‌ای که کهن‌ترین نسخه حدیقه‌المعارف شناخته شده است، متعلق به

کتابخانه مجلس به شماره ۲۷۲۴ است. در شیراز به تاریخ هفت شعبان ۸۷۳ ه. ق. کتابت شده است و نسخه‌ای است بسیار نفیس و خوانا. این نسخه به خط نستعلیق است در قطع وزیری با صفحات پانزده سطری که این قاعده در سراسر کتاب رعایت شده است. ۲۹۱ برگ دارد، کامل و بدون افتادگی است. عبارات عربی آن مشکول و به خط نسخ است. ابیات گلشن راز در آن شماره دارد و اکثر مصرع‌ها بدون فاصله و پشت سر هم نوشته شده است.

۲. نسخه دیگر به شماره ۴۸۲ در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود. آخر آن افتاده (از صفحه «ب» برگ ۲۸۹ نسخه کتابخانه مجلس) و تحریر آن احتمالاً اواخر قرن نهم هجری است. ۱۸۹ برگ ۱۹ سطری، عنوان‌های کتاب بعد از «سبب نظم کتاب» تقریباً همه پاک شده است.

۳. نسخه سوم متعلق به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد است که به شماره ۱۵۷۳ نگهداری می‌شود. نسخه‌ای است آشفته بدون آغاز و از وسط کتاب نیز برگ‌هایی افتاده و صحافی نشده است. در لابه‌لای کتاب، برگ‌هایی از کتاب دیگری که احتمالاً آن هم شرح گلشن راز بوده، پیدا شد. تاریخ تحریر آن ۱۰۱۴ ه. ق. است. سطرهای صفحات کتاب نظم‌ی ندارد و بین ۱۳ تا ۲۷ متناوب است. تفاوت خط در آن مشهود است. چند صفحه از کتاب، خوش خط است و با نستعلیق کتابت شده اما اکثر آن نسخ است و از آن بر می‌آید که به وسیله دو یا حتی سه کاتب استنساخ شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.

۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۳، صفحه ب.

۴. لغت‌نامه، ذیل کربال.

۵. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۶. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.

۷. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۸. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷.

۹. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۲۳۳ به بعد.

۱۰. همان.
۱۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۱۳۷، صفحه الف.
۱۲. همان، برگ ۲، صفحه ب.
۱۳. همان، برگ ۵۵، صفحه الف.
۱۴. همان، برگ ۵۰، صفحه ب.
۱۵. حروفیه فرقه‌ای از تصوف است که در دوره تیموری به ظهور پیوست. سردهسته این فرقه فضل‌الله استرآبادی است، وی معتقد بود که حروف الفبا ممسوخات انسانی هستند. بنابراین به تأویل و تفسیر حروف می‌پرداخت.
۱۶. نقل از روملو، ص ۲۰۹.
۱۷. همان، ذیل وقایع ۸۳۷، ص ۲۰۷-۲۰۹.
۱۸. آژند، ص ۷۹.
۱۹. کربلایی تبریزی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ روملو، ص ۲۴۶؛ تربیت، ص ۳۸۸.
۲۰. بیگدلی، ج ۱، حاشیه ص ۱۳۸.
۲۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۴ و ۵.
۲۲. ملاحشری تبریزی، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۲۳. «نام رساله از بین رفته شبستری چیست؟»، فصلنامه آینه میراث، ص ۲۳۵، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳۹.
۲۴. نسخه خطی کتابخانه مجلس، برگ ۳۳، صفحه ب.

منابع

- آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- انوار، سید عبدالله، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵.
- بیگدلی شاملو، لطفعلی بیگ منخلص به آذر، آتشکده، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- حشری تبریزی، محمد امین، روضه اطهار یا مزارات تبریز، به کوشش عزیز دولت آبادی، بی‌جا، بی‌تا.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، به کوشش حسین روشندل، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۱.
- کربالی، شجاع‌الدین کمال، حدیقه‌المعارف، نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مجلس، ملک، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی به شرحی که در مقاله گذشت (رساله حدیقه‌المعارف

موضوع پایان‌نامه بنده، در دوره کارشناسی ارشد، در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین است به راهنمایی دکتر محمدرضا برزگر خالقی).

کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، ۲ جلد، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

گلچین معانی، احمد، فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، انتشارات اداره کتابخانه، ۱۳۴۶.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب حریف الماریت

بسم الله الرحمن الرحيم



بهترین سر راه اوست که بلیل زبان عارفان در کلمتین سپان آغاز
 کند و خیرترین نعمت که از ذرات ان منبع روح برودان درود
 جهان پر و از ایندانشانی باد شامی است که لغات از اردو درود
 از ذرات موجودات ناماست که آنکه منو السهل است
 فالان من در ارق ایات و حدیثش از صفات سر است
 کلمات در شان سعادت و خیر و خیر و خیر که آیه
 ملک کل عالمه و آیه که در این که خود را خود و خود را
 کل و اسم هر چیزی از خود را کاسی در مظهر نامشانی شایه که
 و یکی مطلق را معانیه و به شهادت آت که لاله الا
 قرآن که آفا شد رحمت کاملش نبوی شال است که بیج حریف از
 هیچ چیز با وجود حریفیات محروم و محروم که

صفحه اول از نسخه کتابخانه مجلس

دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پایه ۴)

این کتاب در لغت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهترین سپهر از می که ببل زبان عارفان بگویند
 بیان آغاز کننده و غمناکترین که از نواهی انور
 هیچ روح بردان در دو شب بخان پروردگار
 ایزد ساء پادشاهیت که لغات از او چو
 از ذرات موجودات تابانست که او نور الهی
 و الارقین و نوران آیات و حقایق از صفت
 مویات بگفت درخشان در دل کل سبب آری
 و بسط علی اندام و دلیلی که خود را بخود بود
 آینه است کمال و اسما حسنی خود را کامی در رخا
 ناستانی شاهن کرد و دیگر کل سلطان را معاینه و بند
 شهد الله انه لا اله الا الله و تانای که اقامه است
 کالمش بچوئی شایسته که معجز را از همه چیز با خود
 قهر صدر پنهان کرده بود بگفت که در این عالم نیست
 رستی کل شیئی بدست نصرت بقیس شد بستی
 ز یک ده صدر مردان دی بود چو کسی که بر خاین برود
 رعد و ظرت جا همه انسانی بیدی جلالی و جلالی

صفحه اول از نسخه کتابخانه ملک

دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴)

